



نبرد بزرگ آخرالزمان در اسلام، مسیحیت و یهود

همراه با نقد فیلم امگا کد (۲)

نبرد بزرگ آخرالزمان در اسلام، مسیحیت و یهود

همراه با نقد فیلم امگا کد (۲)

سخنرانی

محمود مطهری نیا

پژوهشکده مطالعات راهبردی فرهنگ



پژوهشکده مطالعات راهبردی فرهنگ
وزارت فرهنگ، ارشاد و اسباب



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

فبرد بزرگ آخرالزمان در اسلام، مسیحیت و یهود

(نقد و بررسی فیلم امگا ۲)

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سخنران: محمود مطهری نیا

نوبت چاپ: اول - آذر ۱۳۸۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ ریال

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است:

در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین تر از میدان ولی عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ | تلفن: ۸۸۹۱۹۱۷۷، دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶ | Email: nashr@ricac.ac.ir

سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در راستای اهداف و وظایف خود اقدام به برگزاری نشست‌هایی با موضوع‌های مختلف در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات می‌نماید تا از این رهگذر فضای گفت‌وگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، نقد و بررسی مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه فراهم آید.

گزارش پیش‌رو، نتیجه نشست علمی - تخصصی است با سخنرانی آقای محمود مطهری‌نیا با عنوان «نبرد بزرگ آخرالزمان در اسلام، مسیحیت و یهود» که از سوی پژوهشکده مطالعات راهبردی فرهنگ در پژوهشگاه برگزار شده است.

یادآوری می‌شود، مطالب مطرح شده از سوی سخنرانان، لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.

مقدمه

پیروان مسیحیت به سه شاخه کاملاً جدا از یکدیگر یعنی کلیسای کاتولیک روم، ارتدکس و پروتستان تقسیم می شوند. این سه شاخه در اعتقادات دینی و مراسم عبادی کاملاً از یکدیگر جدایند و مانند سه دین مختلف عمل می کنند. حتی انجیل کلیسای پروتستان با انجیل کلیسای کاتولیک تفاوت زیادی دارد. یکی از ویژگی های کلیسای پروتستان رابطه بسیار نزدیک آنها با دولت های اروپایی می باشد و این دولت ها برای ترویج مسیحیت پروتستان از مبلغان خود در کشورهای جهان سوم حمایت های گسترده مالی، تبلیغاتی و سیاسی می کنند. به عنوان مثال در انگلیس دولت و کلیسای پروتستان از هم جدا نیست و ملکه انگلیس در رأس دولت و کلیسا قرار دارد.

در یک قرن گذشته جریان جدیدی که در بین پروتستان ها فوق العاده قدرتمند شده، مکتب نوظهور «مبلغان انجیل» است. این مکتب نوظهور قبل از جنگ جهانی دوم به بنیادگرایی معروف شد و شعار آنها بازگشت به انجیل و

تغییر جامعه با تحول فرهنگی بود. هدف مبلغان انجیل به وجود آوردن حکومت در آمریکا بر مبنای بنیادهای انجیل می‌باشد. بعد از جنگ جهانی دوم بنیادگرایان آمریکایی خود را مبلغان انجیل معرفی کردند و با استفاده گسترده از وسایل ارتباطات جمعی توانستند در جامعه آمریکا نفوذ فراوانی به دست آورند و اکنون این جریان، قدرتمندترین و فعال‌ترین تشکیلات دینی در آمریکا محسوب می‌شود و در مراکز سیاسی این کشور نفوذ زیادی دارند.

مکتب نوظهور مسیحیان صهیونیست

اصول و مبانی جریان مبلغان انجیل در آمریکا و انگلیس، حمایت همه جانبه عقیدتی و سیاسی از صهیونیسم می‌باشد. آنها اعتقاد دارند که پیروان کلیسای پروتستان برای ظهور دوباره «مسیح» باید چند خواسته «مسیح» را که در تفاسیر انجیل در قرن بیستم به عنوان پیشگویی‌های انجیل آمده است، عملی کنند.

پیروان این مکتب خود را از مبلغان انجیل می‌دانند و اعتقاد دارند پیروان این مکتب «مسیحیان دوباره تولد یافته» می‌باشند که فقط اینها اهل نجات خواهند بود و دیگران هلاک خواهند شد. از ویژگی‌های ممتاز پیروان این مکتب اعتقاد راسخ و تعصب خاص به صهیونیسم می‌باشد و تعصب این مسیحیان به صهیونیسم بیش از صهیونیست‌های یهودی مقیم اسرائیل و آمریکا است. مطابق اعتقادهای مکتب فوق، به وسیله پروتستان‌ها حوادثی باید به وقوع بپیوندد تا «مسیح» دوباره ظهور نماید و پیروان این مکتب وظیفه دینی دارند برای تسریع در عملی شدن این حوادث کوشش نمایند. حوادثی که

معتقدند توسط آنها باید عملی شود، عبارتند از:

۱. یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا رودخانه فرات به وجود آید و یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت نمایند اهل نجات خواهند بود.

۲. یهودیان باید دو مسجد «اقصی» و «صخره» در بیت المقدس را منهدم کنند و به جای این دو مسجد مقدس مسلمانان، معبد بزرگ را بنا نمایند (از سال ۱۹۶۷ تا به حال دو مسجد «اقصی» و «صخره» در بیت المقدس بیش از صدبار مورد حمله یهودیان و مسیحیان صهیونیست قرار گرفته است).

۳. روزی که یهودیان، مسجد «اقصی» و مسجد «صخره» را در بیت المقدس منهدم کنند، جنگ نهایی مقدس (آرماگدون) به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز شده و در این جنگ جهانی تمام جهان نابود خواهد شد.

۴. روزی که جنگ آرماگدون آغاز شود، تمامی مسیحیان پیرو اعتقادهای مسیحیان صهیونیست که مسیحیان دوباره تولد یافته می باشند، «مسیح» را خواهند دید و توسط یک سفینه عظیم از دنیا به بهشت منتقل می شوند و از آنجا همراه با «مسیح» نظاره‌گر نابودی جهان و عذاب سخت در این جنگ مقدس خواهند بود.

۵. در جنگ آرماگدون زمانی که ضد «مسیح» (دجال) در حال دستیابی به پیروزی است، «مسیح» همراه مسیحیان دوباره تولد یافته در جهان ظهور خواهد کرد و ضد «مسیح» را در پایان این جنگ مقدس شکست می دهد و حکومت جهانی خود را به مرکزیت بیت المقدس بر پا خواهد ساخت و معبد ساخته شده به جای مسجد «اقصی» و «صخره» در بیت المقدس محل حکومت جهانی او خواهد بود.

۶. دولت صهیونیستی اسرائیل با کمک آمریکا و انگلیس مسجد «اقصی» و مسجد «صخره» در بیت المقدس را نابود خواهد کرد و معبد بزرگ به دست آنان در این مکان ساخته خواهد شد و این رسالت مقدس به عهده آنها می‌باشد.

۷. این حادثه پس از سال ۲۰۰۰ میلادی حتماً اتفاق خواهد افتاد.

۸. قبل از آغاز جنگ آرماگدون، رعب و وحشت، جامعه آمریکا و اروپا را فرا خواهد گرفت.

۹. قبل از ظهور دوباره مسیح، صلح در جهان هیچ معنی ندارد و مسیحیان برای تسریع در ظهور «مسیح» باید مقدمات جنگ آرماگدون و نابودی جهان را فراهم نمایند.

رهبران مذهبی فرقه‌های پروتستان در ایالات متحده و انگلیس که به مسیحیت صهیونیست اعتقاد دارند، در دهه ۱۹۹۰ م. اعتقادهای یاد شده را به شدت در جامعه آمریکا و اروپا تبلیغ کردند. در ۱۰ سال گذشته در آمریکا در این زمینه ده‌ها کتاب منتشر شده و فیلم‌های گوناگونی به نمایش درآمده است. کشیش آمریکایی به نام «هال لیندسی» کتابی را با عنوان «در پیشگویی‌های انجیل، جای آمریکا کجاست؟» تألیف کرد که یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های سال ۲۰۰۱ در آمریکا بود. در این کتاب نقش دولت ایالات متحده آمریکا در جنگ آرماگدون بیان شده است. نویسنده در این کتاب اثبات نموده است که دولت آمریکا جنگ آرماگدون را رهبری خواهد کرد و مخالفان «مسیح» در سراسر جهان را که قبل از آغاز این جنگ باعث ایجاد رعب و وحشت در جهان شده‌اند، شکست خواهد داد. در این جنگ مقدس، دولت انگلیس همکار آمریکا خواهد بود. دولت آمریکا در اوج جنگ سرد موشک‌های

نبرد بزرگ آخرالزمان در اسلام، مسیحیت و بهبود ■ ۱۱

هسته‌ای قاره پیمای خود را «شمشیرهای جنگ مقدس» نامیده بود. پیروان این مکتب در یک دهه گذشته تبلیغ کرده‌اند که عملیات توفان صحرا علیه عراق در سال ۱۹۹۱ فراهم کردن مقدمه برای جنگ آرماگدون بوده است.

رهبران دینی مسیحیت صهیونیست، تبلیغات گسترده‌ای درباره جنگ آرماگدون انجام داده‌اند. در یک نظرسنجی که توسط خبرگزاری آسوشیتدپرس در سال ۱۹۹۷ انجام شد، اعلام شد ۲۵ درصد جمعیت آمریکا اعتقاد راسخ دارند که با آغاز هزاره سوم، جنگ نهایی آرماگدون در محل فلسطین آغاز خواهد شد و این جنگ تا مدت هفت سال ادامه خواهد داشت. آنها معتقدند در اثر این جنگ دنیا نابود می‌شود [باید بشود] و در پایان این جنگ هفت ساله «مسیح» همراه مسیحیان دوباره تولد یافته و ظهور خواهد کرد و دجال - رهبر جبهه مقابل مسیحیان صهیونیست - را شکست می‌دهد و حکومت جهانی خود را با مرکزیت بیت المقدس تشکیل خواهد داد. به همین دلیل آنها معبد بزرگ را که موجب جنگ آرماگدون می‌شود «معبد مصیبت بزرگ» می‌نامند. مطابق اعتقادهای صهیونیسم مسیحی، غیر از مسیحیان صهیونیست تمامی مردم جهان، چه مسیحی و چه غیر مسیحی، به دست دجال کشته خواهند شد.

نویسنده معروف آمریکایی «گریس هالسل» در دو کتاب خود «برنامه‌های» مبلغان آمریکایی جنگجوی انجیل را به خوبی افشا کرده بود. نویسنده در این دو کتاب با عنوان «پیشگویی و سیاست» و «مبلغان جنگجوی انجیل در بستر جنگ هسته‌ای» برنامه‌های مشترک دولت‌های آمریکا، انگلستان و اسرائیل با همکاری مبلغان انجیل را برای به وجود آوردن اسرائیل بزرگ تشریح می‌کند.

«هالسل» که از کارمندان برجسته دفتر ریاست جمهوری آمریکا بود اتحاد محرمانه بین مبلغان انجیل در آمریکا و انگلیس با اسرائیل را آشکار کرده است.

حادثه ۱۱ سپتامبر و تأثیر تبلیغات گسترده دستگاه‌های ارتباط جمعی آمریکا که کاملاً تحت کنترل صهیونیست‌ها هستند، کینه و نفرت مردم آمریکا و جهان غرب را به خاطر تبلیغات هدایت شده، علیه اعراب و مسلمانان برانگیخته است. صهیونیست‌ها و طرفداران آنها که سال‌ها سلسله برنامه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود را تبلیغ می‌کردند، با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بهترین فرصت را به دست آوردند تا برنامه‌هایشان را با سرعت بیشتری به مردم آمریکا و اروپا بقبولانند و در حال حاضر می‌کوشند برنامه‌های خود را عملی نمایند. در دوران جنگ سرد، آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی سابق را «امپراتوری شر» معرفی می‌کرد و بعد از جنگ سرد دستگاه‌های ارتباط جمعی آمریکا ترس از مسلمانان را تبلیغ کردند و بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر این تبلیغات علیه اسلام و مسلمانان جهان در دنیای غرب به اوج خود رسیده است. گروه‌های مسیحی پیرو اعتقاد «خواسته‌های مسیح» در آمریکا ۱۰۰ میلیون پیرو دارند و آنها در هر دو حزب بزرگ آمریکا یعنی جمهوری خواه و دموکرات صاحب نفوذ می‌باشند و همراه صهیونیست‌های یهودی، دولت واشنگتن را کاملاً در اختیار دارند.

آمریکا، دیگر کشورهای پروتستان در جهان و ۱۵۰۰ فرقه مسیحی حامل این اعتقاد در سطح جهان برای جنگ آرماگدون تبلیغات گسترده انجام می‌دهند و برای تسریع در ظهور «مسیح» کوشش می‌کنند وضعیتی را پیش آورند که سراسر جهان نابود شود.

سرآغاز انحراف در مسیحیت

در مدت کوتاه و حدود سه ساله‌ای که حضرت «مسیح» مشغول فعالیت و تبلیغ بوده یکی از شاخص‌ترین دشمنان وی شخصیتی یهودی است به نام «شاؤل» وی دشمن سرسخت و جدی حضرت «مسیح» است و تا لحظه‌ای که حضرت «مسیح» بین مردم حضور دارد، دست از دشمنی‌ها و خباثت‌هایش برنمی‌دارد. این شخصیت مدتی بعد از عروج حضرت «مسیح» ادعا می‌کند که: «در طول سفری در بیابان، حضرت «مسیح» بر من متجلی شد. در خواب او را دیدم و به من گفت تا کی می‌خواهی با من دشمنی کنی؟ سپس من توبه کردم و یک مبلغ جدی مسیحیت شدم».

شخصیتی که عامل شهادت یک از حواریون بود، با ورود جدی به مسیحیت آرام آرام حواریون را کنار می‌زند و خودش شارع و مفسر اصلی انجیل می‌شود. وی بعد از ورودش به عالم مسیحیت به «پولس قدیس» تغییر نام می‌دهد و الآن

جزء قدیس‌ها و مقدسان اصلی دین مسیحیت به شمار می‌آید. این تحول یا به تعبیر بهتر انحراف، در آغاز مسیحیت اتفاق می‌افتد.

ظهور مارتین لوتر

قرن‌ها انحراف و تحریف به وجود آمده توسط «شاول» در مسیحیت ادامه پیدا می‌کند تا حدود پنج قرن قبل که شخصیتی ظهور می‌کند به نام «مارتین لوتر». این شخصیت عامل تحولی جدی و جدید در مسیحیت می‌شود. وی می‌گوید: «چون قوم یهود، قوم برگزیده خداوند است، ما بنده‌ها و غلامان این آیین هستیم، پس باید برای تحقق اهداف و برنامه‌های یهود همه تلاشمان را بکنیم. ما همچون سگ‌هایی هستیم که باید از باز مانده سفره یهودی‌ها مصرف کنیم! خدا ما را غلام یهودی‌ها آفریده است». هر چند «لوتر» در اواخر عمرش توبه می‌کند، ولی جریان او سرآغاز جریانی می‌شود که ما امروز آن را با عنوان جریان مسیحیت صهیونیستی می‌شناسیم، جریانی که خود را خادم، غلام، برده و سگ چشم به دست یهودی‌ها می‌داند. الآن تعداد پیروان این جریان در داخل کشور آمریکا بیش از کل جمعیت ایران است. در میان این جریان، چهره‌های شاخص بسیاری وجود دارد. فعالیت‌های این جریان به طور مشخص از قرون هجدهم و نوزدهم جدی می‌شود. در قرن بیستم ما شاهد ورود جریان مسیحیت صهیونیستی به عرصه سیاست هستیم. این جریان معتقد است که قبل از آمدن «مسیح» و ظهور بهشت موعود «مسیح» باید مجموعه اتفاق‌هایی رخ بدهد که بدون این اتفاق‌ها نمی‌توانیم توقع ظهور «مسیح» و آن بهشت موعود را داشته باشیم. مهمترین این اتفاق‌ها جنگ بزرگ آرماگدون یا به تعبیر عرب‌ها آهرمجدونز است.

جنگ آرماگدون

این جنگ که در واقع به عنوان یک اعتقاد دینی جدی به آن نگاه می‌شود و جزء پیشگویی‌های قطعی مسیحیت به شمار می‌آید، تنها یک خط پشتوانه دارد، آن هم این عبارت عهد جدید است که می‌گوید: «آنها را در منطقه آرماگدون گرد خواهم آورد». گفته می‌شود که این جنگ در «تیه مگیدو» در شمال فلسطین در کناره غربی رود اردن اتفاق می‌افتد. «ناپلئون» در این باره می‌گوید: «این مکان شاهد بزرگترین نبرد جهان است، کتاب مقدس به ما می‌گوید: آخرین جنگ بزرگ تاریخ در اینجا به وقوع خواهد پیوست».

از زمان «ناپلئون» توجه ویژه‌ای به این مکان مشخص می‌شود. در واقع فقط در عهد جدید از این واقعه صحبت به میان آمده و آن هم به همان مقوله محدود در تورات نیست، در منابع پیش از تورات نیست، در منابع اسلامی هم نیست. در منابع اسلامی از سه جنگ صحبت شده که عبارت‌اند از: «جنگ قرقیسیا» که حدوداً پنج، شش ماه مانده به ظهور امام زمان (ع) اتفاق می‌افتد؛ «جنگ طبریه» با سفیانی که حدوداً دو سه ماه بعد از ظهور اتفاق می‌افتد و «جنگ با شیطان» که چند سال بعد از ظهور است.

جنگ آرماگدون، یک جنگ عقیدتی - سیاسی کامل است. دو سپاه خیر و شر برای تحقق دولت حق آخرالزمان قرار است در مقابل هم قرار گیرند. در ادبیات مسیحیان صهیونیست سپاه خیر شامل یهودیان و حامیان یهود می‌شود. حامیان یهود همان مسیحیان صهیونیست هستند. این نگاه مانند جمله معروف «بوش» است که بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر گفت: «مردم یا با ما هستند یا دشمن ما». سپاه شر که یهود و مسیحیت را قبول ندارند، کمونیست‌ها و مسلمان‌ها هستند. تا

قبل از فروپاشی شوروی گفته می‌شد که سپاه شر را دولت کمونیست شوروی اداره و رهبری می‌کند، اما بعد از فروپاشی دولت بزرگ شوروی و بلوک شرق یک بحران دشمن‌یابی خیلی جدی برای غرب و آمریکا به وجود می‌آید. گزینه‌های مختلفی بررسی می‌شود، در نهایت بعد از فروپاشی شوروی، دولت شیعی ایران فرمانده سپاه شر جنگ آرماگدون خوانده می‌شود.

«بوش» همواره برای ایران تعبیر «محور شرارت»^۱ را به کار می‌برد. الان گاه در صحبت‌های «اوباما» نیز تکرار می‌شود.

جنگ آرماگدون یک جنگ جهانی خیلی بزرگ خواهد بود، یک جنگ اتمی که در آن کمتر از ۱۵۰ هزار نفر از مردم دنیا زنده می‌مانند. گفته می‌شود تمام مردم دنیا بعد از این جنگ اتمی نابود می‌شوند. همه این ماجراها توسط مسیحیان صهیونیست از همان یک خط عبارت نقل شده در مکاشفات «یوحنا» استخراج می‌شود. «من که خداوند هستم می‌گویم: به کوه‌های اسرائیل بیایید و گوشت جنگاوران را بخورید، خون رهبران جهان را بنوشید که مانند قوچ‌ها، بره‌ها، بزها و گاوها پروار شده‌اند».

این جملات همه از همان یک جمله استخراج شده است! در روزهای آخر سختی حیات بشریت، این جنگ اتفاق می‌افتد. بلافاصله بعد از آن ظهور «مسیح» و بهشت موعود است. نتایج این جنگ عبارت است از: کشتار کامل مسلمانان، اعراب و پنج ششم مردم جهان. ببینید این جنگ چقدر باید بزرگ باشد که پنج ششم مردم دنیا را نابود کند. آنها ادعا می‌کنند که در این تپه که گنجایش میلیونی مردم را ندارد، چند میلیارد نفر جمع می‌شوند. دو سوم یهودی‌ها

نبرد بزرگ آخرالزمان در اسلام، مسیحیت و بهبود ■ ۱۷

نابود می‌شوند و بقیه مسیحی می‌شوند. ظاهراً این تغییر برای دلخوشی مسیحی‌هاست زیرا یهودی‌ها، که حضرت «مسیح» مسیحیان را نعوذبالله زنازاده و دروغگو می‌دانستند، توبه می‌کنند و به «مسیح» ایمان می‌آورند. رود فرات خشک می‌شود؛ قدس کاملاً تخریب می‌شود و مسیحیان بنیادگرا عروج می‌کنند. این عروج قبل از وقوع آرماگدون است.

شاخص‌ترین فیلمی که عروج را به تصویر کشیده فیلم «نوئینگ»^۱ است. جمعیتی به عنوان برگزیدگان عالم انتخاب می‌شوند و به آسمان می‌روند. اینها از مجموعه عالم جدا می‌شوند و برای این که سختی‌های دوره دجال را تجربه نکنند به عالم بالا می‌روند و بر می‌گردند. در انتهای فیلم صحنه بهشتی که در فیلم «امگا کد ۲» است آنجا نیز تکرار می‌شود. یعنی قوم برگزیده‌ای که به آسمان رفتند تا سختی‌ها را نکشند، وقتی عدالت در جهان مستقر شد و بهشت برپا گردید، برمی‌گردند. مشابه این صحنه بدون تصویر عروج در فیلم «۲۰۱۲» نیز هست. یعنی افرادی برگزیده می‌شوند، در سه کشتی قرار می‌گیرند و از کل عالم جدا می‌شوند. در واقع بعد از آنکه بهشت خود را نشان می‌دهد، آنها به زمین برمی‌گردند.

نابودی سپاه شر

در پایان این جنگ حضرت «مسیح» برمی‌گردد و به شکل یک بمب اتمی!! سپاه شر را کاملاً نابود می‌کند و به مدت هزار سال خوشبختی در جهان حاکم می‌شود، ممکن است در پایان هزار سال این فرآیند دوباره تکرار شود. یعنی

1. The knowing

شیطان دوباره آزاد شود، به زمین آید، وارد یک کالبد انسانی شود و مجدداً برای وقوع جنگ آرماگدون تلاش کند؛ اگر این دفعه هم پیروز نشود، دوباره منجی فرا می‌رسد. برخی بر این باورند این فرآیند هر هزار سال تکرار می‌شود. یادآوری می‌کنم این تعبیرها از همان یک خط استخراج شده است.

به کتاب‌های «گریس هالسل»^۱ نگاه کنید؛ شخصیتی که خود جزء مسیحیان صهیونیست بوده و توبه کرده است. وی از کودکی در این فضا بزرگ شده است. این خانم بارها تکرار می‌کند که همه این تعابیر از همان یک جمله استخراج و تفسیر شده است. کتاب «تدارک جنگ بزرگ» «هالسل» را نگاه کنید؛ به عنوان یک شاهد عینی تمام این مطالب را آورده است. تعبیر آنها چنین است: خون‌های بسیاری بر زمین ریخته خواهد شد که خداوند آن را به دستگاه شرابگیری تشبیه می‌کند. خون تا ۲۰۰ مایل تا زانوی اسبان می‌رسد. این بدین معناست که آنان معتقدند باید میلیاردها نفر کشته شوند تا مسیح‌شان بیاید. بر طبق علم آخرالزمان‌شناسی در این جنگ‌ها مسلمان‌ها، بودایی‌ها، هندوها و کاتولیک‌ها کشته می‌شوند؛ حتی به هم کیش‌های خودشان که مسیحی هستند ولی صهیونیست نیستند، رحم نمی‌کنند. در جنگ آخرالزمان همه یا هلاک می‌شوند یا به مسیحیت اصول‌گرا و بنیادگرا ایمان خواهند آورد. پنج ششم از مردم جهان و دو سوم یهودیان از بین می‌روند و فقط اندکی از مسیحیان که ایمان آورده‌اند، باقی می‌مانند.

۱. از این کتاب‌ها به زبان فارسی ترجمه شده است:

- یدالله
- تدارک جنگ بزرگ

ادوار تاریخ حیات بشر

مسیحیان اعتقاد دارند که تاریخ حیات بشر چند دوره است:

۱. دوره اعمال: عبارت است از آفرینش «آدم» تا هبوط او و اخراج از بهشت.
۲. دوره وجدان: از هبوط «آدم» تا توفان «نوح» است.
۳. دوره دولت‌ها: از توفان «نوح» تا کوه سیناست.
۴. شریعت: از کوه سیناست تا روز پنجاهم که در واقع تبلیغ حضرت «موسی» است.
۵. دوره آسایش: از روز پنجاهم تا دومین ظهور است.
۶. در نهایت حکومت هزار ساله و سپس ابدیست. این، منوط به این است که شیطان در پایان هزاره در جنگ‌ها پیروز نشود. یادآور می‌شوم تمام این مطالب را از همان یک خط که «آنها را در آرماگدون جمع خواهم کرد» استخراج کرده‌اند.

مقایسه جنگ آرماگدون با سه جنگ آخرالزمانی اسلامی

جنگ بزرگ آرماگدون با سه جنگ آخرالزمانی اسلامی قابل مقایسه است. اولین جنگ، جنگ قرقیسیاهاست. متأسفانه بسیاری از افراد مطرح در عرصه اندیشه و حتی تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظامی، این دو جنگ را یکی می‌دانند. هفته گذشته کتابی از یکی از محققان مطرح مهدوی دیدم که این تعبیر را به کار برده بود: «ویژگی‌های جنگ قرقیسیاها یا آرماگدون»، بی‌تردید جنگ آرماگدون همان جنگ قرقیسیاها نخواهد بود. این دو، دو واقعه کاملاً متفاوت است.

جنگ قرقیسیا جنگ بزرگ است که مدت کوتاهی پس از سلطه سفیانی بر مناطق پنجگانه شام رخ می‌دهد. در یک منطقه جغرافیایی به همین نام هم مرز با

عراق، ترکیه و سوریه ثروت هنگفتی نهفته است. مردم نقاط مختلف دنیا برای تصاحب این ثروت به این منطقه حمله ور می‌شوند. در جنگ قرقریسیا دو طرف وجود ندارد. یک فضای رقابتی میان چند لشکر است شامل سپاه سفیانی، سپاهی از روم که همان اروپا و آمریکا است، سپاهی از مصر، سپاهی از آسیای میانه که همان ترک‌ها هستند و سپاهی از مردم و افرادی از حاکمان سست پایه عراق. در روایات مربوط به دوره آخرالزمان، وقتی سفیانی وارد عراق می‌شود، دولت این کشور کاملاً بی‌ثبات است. در روایات آمده که از معصومین (ع) سؤال می‌کنند آیا کسی از شیعیان در این جنگ مشارکت خواهد داشت؟ پاسخ می‌دهند هیچ کدام از شیعیان وارد این جنگ نخواهد شد. این، هم می‌تواند یک پیشگویی باشد و هم یک دستور.

۱. منطقه درگیری

جنگ اول: جنگ قرقریسیا از لحاظ منطقه جغرافیایی کاملاً متفاوت با جنگ آرماگدون است؛ اولی در منطقه مرزی عراق، سوریه و ترکیه اتفاق می‌افتد و دومی در شمال فلسطین.

جنگ دوم: جنگی است که سه ماه بعد از ظهور امام زمان با سفیانی اتفاق می‌افتد. چون در روایات گفته شده که جنگ سفیانی ۹ ماه خواهد بود، شش ماه قبل از ظهور است و سه ماه بعد از ظهور امام (ع) ماجرای او خاتمه می‌یابد. سپاه امام با سپاه سفیانی در دریاچه طبریه با هم رودررو می‌شوند. امام، بنابر برخی روایات، سفیانی را به خیمه خودش فرا می‌خواند و با او صحبت می‌کند. سفیانی توبه می‌کند و به سپاه خود برمی‌گردد. هم پیمانان یهودی و غربی‌اش او را مجبور به توبه شکنی می‌کنند، لذا او با امام وارد جنگ شده و کشته می‌شود.

از لحاظ منطقه جغرافیایی جنگ آرماگدون با جنگ امام و سپاه سفیانی کاملاً قابل تطبیق است. از لحاظ جغرافیایی ممکن است این دو جنگ را یکی بدانیم.

جنگ سوم: این جنگ بین سپاه امام شامل سپاه انس، ملائکه و جن است با سپاه شیطان. طبیعتاً وقتی ملائک و جن وارد درگیری بشوند، دیگر، عرصه نبرد زمین نخواهد بود، بلکه عرصه آسمانها و زمین است. در پایان این جنگ، شیطان در کوفه گردن زده می شود. این جنگ هم، از لحاظ منطقه جغرافیایی با آرماگدون قابل تطبیق نیست. اینها مجموعه ای از ادعاهاست که به یک نیم خط انجیل نسبت می دهند یا از یک نیم خط انجیل استخراج می کنند.

جنگ سوم مستند به آیات قرآن است؛ یعنی نبرد امام زمان(ع) با شیطان تعبیری است که به صراحت در آیات قرآن بیان شده است. آیاتی از قرآن به «وقت معلوم» اشاره می کند، که منظور مدت زمانی است که شیطان بعد از خلقت حضرت «آدم» برای گمراه کردن بشر از خداوند مهلت می خواهد. او از خداوند می خواهد، روز قیامت، (الی یوم یبعثون) به او مهلت بدهد. در قرآن پاسخ خدا آمده است:

«الی یوم الوقت المعلوم؛ یعنی تا یک موعد مشخص».

وقتی به روایات مراجعه می کنید، به وضوح می بینید که این موعد مشخص که به شیطان گفته شده، زمان ظهور امام زمان(ع) است. پیشگویی های این سه جنگ اسلامی روایی و قرآنی است.

۲. زمان درگیری

آیا می توان از آن یک خط پیشگویی «یوحنا نبی» راجع به جنگ آرماگدون این همه مطلب استخراج کرد؟ آیا واقعاً یوحنا نبی پیشگویی کرده که چنین

جنگی در منطقه آرماگدون اتفاق خواهد افتاد؟ آیا آرماگدون پیش از ظهور «مسیح» اتفاق می‌افتد؟ فاصله بین جنگ قرقیسیا که حدود چهار، پنج ماه قبل از ظهور امام زمان(ع) بود، با فاصله جنگ آرماگدون تا ظهور «مسیح» قابل مقایسه نیست. فاصله آن بیشتر است.

دو جنگ بعدی هم بعد از ظهور است. پس این سه جنگ هیچ کدام با جنگ آرماگدون قابل مقایسه نیستند. جنگ قرقیسیا را تا حدی می‌توان قابل مقایسه دانست.

۳. کیفیت و خاستگاه جنگ‌ها

جنگ آرماگدون کاملاً عقیدتی است. یعنی سپاه معتقدان به «مسیح» - البته «مسیح» یهودی و حامیان یهود - در مقابل کسانی قرار می‌گیرند که به او اعتقاد ندارند.

جنگ قرقیسیا کاملاً اقتصادی است. در روایات هیچ گونه انگیزه اعتقادی درباره این جنگ گفته نشده است.

جنگ امام با سپاه سفیانی یک جنگ کاملاً عقیدتی است. شاید بتوان احتمال داد که جنگ امام با سپاه سفیانی همان جنگ آرماگدون است. جنگ بین شیطان و امام به عنوان آخرین جنگ بزرگ دوره آخرالزمان بزرگترین جنگ عقیدتی است. در واقع این دو جنگ از این جهت با جنگ آرماگدون قابل مقایسه‌اند.

در جنگ آرماگدون سپاه خیر و شر با هم می‌جنگند. در جنگ قرقیسیا ثروت‌طلبان همه دنیا، از جمله ثروت‌طلبان اروپا، آمریکا، شام، عراق، آسیای میانه و مصر (به جز اقبانوسیه) حضور دارند. پس طرفین درگیر این جنگ کاملاً با هم تفاوت دارند.

جنگ دوم میان سپاه امام با سپاه سفیانی است. در این جنگ سیر حرکت امام(ع) این گونه است: بیست و سوم ماه رمضان ظهور محدود امام زمان اتفاق می‌افتد.

صبحگاه این روز «جبرئیل» ندا می‌دهد، ندایی که همه مخلوق‌ها آن را به زبان خود به شکلی کاملاً قابل فهم دریافت می‌کنند. بدین صورت که مجموعه ملائکی که در اختیار «جبرئیل» هستند، یکی یکی به افراد اطلاع می‌دهند که امام ظهور کرده است. شیطان به هنگام شب ندا می‌دهد که حق با خاندان سفیان است.

دو جریان شاخص

به احتمال بسیار قوی در این مقطع، جریان فکری شاخص کل جهان دو جریان است:

یکی جریان شیعه که برای مردم دنیا کاملاً شناخته شده است و دیگری جریان وهابیت است.

پس در آستانه ظهور امام زمان(ع) این دو جریان که رقیب جهانی‌اند، حاکم خواهند بود. به عبارتی این دو جریان شیعی و وهابی، دو جریان درون اسلامی خواهند بود. در واقع جریان فکری غرب و شرق در مقطع یاد شده آن قدر قابل توجه نخواهند بود که بتوانند خودنمایی کنند و گرنه معنی ندارد که شیطان در جایی که تمام حیثیت خودش را در آستانه نابودی می‌بیند، از جریان سفیانی حمایت کند. این حمایت حاکی از آن است که جریان وهابیت در آن ایام جریانی کاملاً شناخته شده است. علاوه بر این، خصوصیات رفتاری و شخصیتی سفیانی کاملاً قابل تطبیق با جریان وهابیت است.^۱

۱. در این رابطه می‌توانید اقدامات سفیانی در عراق را ببینید؛ رک شش ماه پایانی نوشته مجتبی‌السادا، ترجمه محمود مطهری نیا، فصل سوم.

شهادت نفس زکیه

ظهور محدود امام در بیست و سوم ماه رمضان برای افراد معدودی است. ظاهراً این ظهور در مدینه است. آن طور که از روایات بر می‌آید، آرام آرام یک عده افراد خاص اطراف امام جمع می‌شوند. امام در نقاط مختلف کشورهای اسلامی فعالیت‌های مخفیانه تبلیغی خود را شروع می‌کند تا نیروها را جمع کند. پس از مدت کوتاهی، امام شخصیتی را ملقب به «نفس زکیه» - که انسان مهذب است - به نمایندگی از خودش به مکه می‌فرستد تا پیام ظهور امام را به حاکم مکه ابلاغ کند. در روایات گفته شده که اعزام «نفس زکیه» در ماه ذیحجه است. «نفس زکیه» در ماه و شهر حرام و به ناحق کشته و شهید می‌شود. وقتی این اتفاق می‌افتد، امام راهی مکه می‌شوند. پشت سر امام عده‌ای با ایشان همراه می‌شوند و عده‌ای رجعت می‌کنند. صبح ظهور - که گفته شده روز عاشوراست - ۳۱۳ یار اصلی امام جمع می‌شوند. امام یک خطبه جهانی خواهد خواند. ممکن است مخبره جهانی آن با وسایلی از قبیل ماهواره باشد یا از طریق «جبرئیل». در واقع ملائکه اینجا نقش انتقال دهنده پیام را ایفا می‌کنند. «جبرئیل» اولین شخصیتی است که برای بیعت با امام پا پیش می‌گذارد، بعد از او ۳۱۳ یار با امام بیعت می‌کنند. تعداد دسته دوم یاران امام ۱۰ هزار نفرند که با امام بیعت می‌کنند.

نابودی سپاه سفیانی

در این مقطع امام راهی مدینه می‌شود. بخشی از سپاه سفیانی وارد مدینه می‌شود، شهر را تاراج و مسجدالنبی را ویران می‌کند. به حرم پیامبر(ص) توهین و جسارت می‌شود. با اعلام خبر ظهور امام این بخش از سپاه سفیانی از مدینه راهی مکه می‌شود. به امر «جبرئیل» همه - جز دو نفر - در زمین فرو می‌روند که این جزء نشانه‌های حتمی ظهور است و قطعاً این اتفاق خواهد افتاد.

امام(ع)، مدینه را از باقیمانده سپاه سفیانی پس می‌گیرند. سفیانی اولین شکست خود را قبل از ظهور امام در ایران تجربه کرده است. زمانی که به ایران تعرض می‌کند، تا فضای محدودی^۱ پیشروی می‌کند و اولین شکست خود را از سپاه خراسانی تجربه می‌کند. یمانی همزمان با ظهور امام به او ملحق می‌شود. ۳۱۳ یار به علاوه یک سپاه ۱۰ هزار نفره که آرام آرام اضافه می‌شوند به عراق که می‌رسند سپاه ایران هم به امام ملحق می‌شود. تا این زمان سپاه امام را تنها کسانی تشکیل می‌دهند که در واقع معتقد به امامت امام زمان(ع) هستند.

سپاه سفیانی سه بخش شده است:

بخشی در بیابان بین مدینه و مکه نابود شده است؛

بخشی که در ایران شکست خورده است و بخش سوم و باقیمانده سپاه که در کنار دریاچه طبریه با سپاه امام رودررو می‌شود. یک طرف سفیانی و حامیانش است؛ یک طرف امام و یارانش و بعضاً ملائکه. این دو، دو جریان خیر و شرند. این جنگ هم با جنگ آرماگدون قابل مقایسه است با این تفاوت که سپاه خیر، سپاه امام زمان است و نه حامیان یهود و سپاه شر سپاه یهودیان است. در جنگ آرماگدون یک تحریف جدی را می‌بینیم؛ تحریفی که در سپاه خیر و شر اتفاق افتاده است. این ماجرا در مورد جنگ با شیطان صادق است یعنی سپاه خیر به رهبری و امامت امام زمان(ع) است و سپاه شر به رهبری خود شیطان است.

در فیلم «امگا کد ۲» می‌بینیم که، مدیریت و رهبری سپاه شر با خود شیطان است. اگر تلقی ما از جنگ آرماگدون همین باشد که در فیلم دیدیم، پس این جنگ باید آن جنگ سوم بعد از ظهور باشد و جنگ آرماگدون نه می‌تواند جنگ

۱. در روایات گفته شده در حوالی اصطخر

با سفیانی باشد و نه جنگ با قرقیسیا.

در این فیلم حضور شیطان را می‌بینیم. در منابع مسیحیان صهیونیست حضور خود شیطان دیده نمی‌شود.

۴. پیروز میدان

در آرماگدون پیروز میدان یهود و حامیان یهود هستند. امام زمان(ع) هم در جنگ با سفیانی پیروز میدان است و هم در جنگ با شیطان. پس این جنگ قابل تطبیق با جنگ قرقیسیا نیست، بلکه با یکی از دو جنگ با سفیانی یا با شیطان قابل تطبیق است.

۵. تعداد کشته‌ها

در جنگ آرماگدون پنج ششم مردم دنیا کشته می‌شوند و تا دویست مایل، زانوی اسب‌ها در خون فرو می‌رود. در واقع فلسطین و خاورمیانه تبدیل به یک دریاچه‌ای خون می‌شود. در جنگ قرقیسیا حداکثر رقمی که درباره کشته شده‌ها نقل شده، ۴۰۰ هزار نفر است. آن سرنوشتی که در منابع انجیلی و مسیحیان صهیونیست راجع به کشته‌های جنگ آرماگدون گفته شده در روایت قرقیسیا هم دیده می‌شود. در این جنگ ۱۰۰ هزار نفر از جباران و ستمکاران کشته می‌شوند. در واقع از هر ۹ نفر هفت نفر کشته می‌شوند.

خداوند از قرقیسیا سفره‌ پر از طعمای می‌چیند؛ سروش آسمانی ندا در می‌دهد که ای پرندگان آسمان و ای درنگان زمین برای سیر شدن از گوشت تن ستمگران بشتابید. این تعبیر را در منابع مسیحیان صهیونیست راجع به پایان جنگ آرماگدون دیدیم.

در جنگ امام با سپاه سفیانی و نیز با سپاه شیطان صحبتی از تعداد کشته‌ها دیده نمی‌شود. ما فقط تعداد کشته‌های جنگ آرماگدون و جنگ قرقیسیا را در منابع می‌بینیم.

۶. شیوه جنگیدن

جنگ آرماگدون قطعاً اتمی است. مسیحیان صهیونیست در کتاب‌هایشان تأکید می‌کنند که یک جنگ بزرگ اتمی اتفاق خواهد افتاد. در روایات نحوه جنگیدن قرقیسیا مشخص نیست. در روایات راجع به یاران امام زمان(ع) آمده است که سپاه سفیانی سلاح‌هایی دارد که با سلاح‌های موجود زمین متفاوت‌اند؛ در واقع هر کس سلاحی دارد و روی آن نامش حک شده است. با این سلاح‌ها، آنها متفاوت با تمام جنگ‌های گذشته خواهند جنگید.

این نکته مسلم است که امام زمان(ع) در هیچ مقطع از حیات و ظهورشان از بمب اتمی و سلاح‌های مدرن استفاده نخواهند کرد.^۱ امام میراث دار تمام انبیا و اولیاست. یکی از این اولیا حضرت «علی»(ع) است؛ شخصیتی که قسم می‌خورد اگر خورشید را در یک دست من بگذارند و ماه را در دست دیگر من، یک پر کاه را به ناحق از مورچه‌ای نمی‌گیرم. امام زمان(ع) از این سلاح‌ها از جمله تفنگ، سلاح کمبری، سلاح دستی، بمب و موشک و... استفاده نخواهند کرد و گرنه بنابر ادبیات روایات بیعت سازندگان و مخترعان آنها برگردن امام خواهد بود. وقتی امام از این سلاح‌های ساده استفاده نمی‌کنند، از بمب اتمی هم استفاده نخواهند کرد.

۷. زمینه‌سازی برای درگیری

ما تصور می‌کنیم که مؤسسات خیریه آمریکا بشر دوستانه هستند و در راستای خدمت به بشریت فعالیت می‌کنند اما حقیقت آن است که اینها زمینه‌ساز سلطه جهانی یهود هستند، شخصیتی همچون «بیل گیتس» با همسرش، که به عنوان

۱. دلایل این مدعا را در جاهای مختلف بیان کرده‌ام که در ادامه عرایضم به اجمال خواهم گفت.

خیرترین افراد آمریکا مطرح‌اند، برای تحقق هرچه سریع‌تر جنگ آرماگدون کمک‌های بلاعوض فراوانی به اسرائیل می‌کنند.

در روایات ما راجع به جنگ با قرقیسیا، جنگ با سفیانی و جنگ با شیطان گفته نشده که اقدامی صورت دهیم. حتی گفته شده که شیعیان وارد جنگ نشوند و خود را بی خود به هلاکت نیفکنند. در روایات برای جنگ با شیطان و جنگ با سفیانی هیچ دستوری به ما داده نشده است.

۸. احتمال وقوع درگیری براساس متون دینی

چقدر احتمال دارد که این سه جنگ اتفاق بیفتد؟ جنگ آرماگدون یک برنامه و پروژه است؛ احتمال آن از نظر عقیدتی صفر است. یعنی هیچ مبنای دینی در مسیحیت و در ادیان دیگر ندارد. اما ممکن است جنگ طلبان وحشی آمریکا و اسرائیل این جنگ را راه بیندازند، به عنوان یک احتمال سیاسی باید به آن نگاه کرد و نه یک احتمال دینی.

جنگ قرقیسیا هم، با توجه به اینکه وابسته به یکی از نشانه‌های حتمی ظهور یعنی شورش سفیانی است، قابل توجه است.

جنگ با شیطان هم قطعاً اتفاق خواهد افتاد. اما جنگ آرماگدون قطعی نیست.

۹. تبعات اعتقاد به درگیری

جنگ قرقیسیا در منطقه شمال عراق اتفاق می‌افتد؛ هرگاه چنین شود عوارض آن، همان موقع مشخص می‌شود. در حالی که برای زمینه‌سازی جنگ آرماگدون، حمله به عراق، افغانستان، حضور سالیان سال در خلیج فارس، تسلط بر کشورهای مختلف خاورمیانه و آسیانه میانه اتفاق می‌افتد.

«جیمزوات» که یکی از بزرگترین تولیدکنندگان گازهای گلخانه‌ای آمریکاست،

می‌گوید: «ما نمی‌توانیم به علت ظهور دوباره و قریب الوقوع «مسیح» خیلی در بند نابودی منابع طبیعی خودمان باشیم.» وی تحت هیچ شرایطی زیر بار هیچ کدام از تعهدهای قانونی این ماجرا نمی‌رود. چون می‌گوید یک جنگ اتمی خیلی بزرگ قرار است اتفاق بیفتد و در آن پنج ششم مردم دنیا نابود شوند، بنابراین چرا ما باید بی‌خود حافظ منابع طبیعی باشیم. این در حالی است که جنگ قرقیسیا، جنگ امام با سپاه سفیانی و جنگ امام با شیطان هیچ عارضه‌ای برای دنیا نخواهد داشت.

اولین برنامه برای زمینه‌سازی جنگ آرماگدون بازگشت «یهود» به سرزمین فلسطین است. نتیجه جنگ جهانی اول و دوم این بود که فلسطین از جامعه اسلامی جدا شود و یهودیان به آنجا مهاجرت کنند.^۱ وقتی مهاجرت یهودیان به تعداد کافی صورت گرفت، این دولت حتی به زور تشکیل می‌شود.

آیا مسیحیت امروز، دین صلح و رحمت است؟

مسیحیان صهیونیست در کشورهای مختلف مشغول فعالیت هستند. فقط در سال اول حمله آمریکا به عراق بیش از یک میلیون نسخه انجیل بین جوان‌های عراقی توزیع شد. الان انجیل به تمام گویش‌های مختلف زبان فارسی از جمله گیلکی، کردی و لری ترجمه شده و در اختیار اقوام مختلف ایرانی قرار داده شده است. بعضی از کلیساها در شهرهای بزرگ ایران روزهای تعطیل سه شنبه کار می‌کنند. یعنی روز جمعه که روز تعطیل ماست و روز عبادت مسیحی‌ها نیست، سه

۱. کتاب مسیح یهودی و فرجام جهان نوشته رضا هلال، یکی از جامع‌ترین کتاب‌ها راجع به جریان مسیحیت صهیونیستی است و انتشارات هلال آن را منتشر کرده است. نویسنده کتاب مدتی ساکن آمریکا بود، بعد از نوشتن این کتاب به مصر برمی‌گردد و کتاب در آنجا منتشر می‌شود. در مدت کوتاهی بعد از انتشار کتاب، نویسنده مفقودالامر می‌شود و دیگر هیچ خبری از نویسنده کتاب نیست.

شیفت برای تبلیغ مسیحیت کار می‌کنند. علت ورود و گرایش مسلمانان به مسیحیت این است که مسیحیت به عنوان دینی لطیف، مهربان و دوست داشتنی یا دین صلح و رحمت معرفی می‌شود. متأسفانه این اشتباه در تمام رسانه‌های ما تکرار می‌شود که «مسیح» پیامبر صلح و رحمت است، حال آنکه ما باید تعبیر قرآنی خودمان را به کار ببریم که می‌گوید پیامبر خاتم(ص) مصداق کامل و اتم پیامبر صلح و رحمت است نه پیامبران پیشین. آنها با این تعبیر، مسلمانان را جذب می‌کنند. همین که یک نفر وارد مسیحیت می‌شود، چهره لطیف آن که در آغاز مطرح می‌شد، کنار می‌رود. مسلمان‌ها به عنوان مفسد، عاملان ظلم و بدبختی معرفی می‌شوند. به خاطر همین گاه افرادی را که مسیحی می‌شوند برای آن روز که داخل ایران درگیری می‌شود مسلح می‌کنند. در واقع مرحله‌نهایی این دین صلح و رحمت، همین جنگ آرماگدون است. آنها اعتقاد دارند که باید «معبد سلیمان» به جای «مسجدالاقصی» به عنوان نماد حاکمیت جهانی یهود دوباره بازسازی شود.

در مستند اقدام‌های یهودیان در زیر زمین «مسجدالاقصی» لباس شوالیه‌های معبد که قرار است محافظ معبد باشند، به شکل خاصی طراحی شده است. جا به جای این معبد وسایل مورد نیاز طراحی شده است. نقطه مقابل دین صلح و رحمت، اسلام به عنوان دین خشونت طلب و دین شمشیر معرفی می‌شود.

ترکیه فیلمی را ساخت که چندی قبل صدا و سیمای ایران هم آن را نشان داد. در این فیلم عراقی‌ها را به این بهانه که در قبیله‌شان یک بیماری خیلی خطرناک آمده، برای آزمایش برده و در آنجا اعضای بدنشان را از جمله قلب، کلیه و... را جدا کرده و به اسرائیل و آمریکا می‌فرستادند. این جریان پشتوانه دینی و توراتی داشت.

معبد سلیمان بازسازی می‌شود. اینجا قرار است محل عبادت حضرت «مسیح»

شود. درست مانند ما، که معتقدیم امام بعد از ظهورشان مسجد کوفه را به عنوان مقر حکومت و محل عبادتشان قرار می دهند، آنها نیز همین اعتقاد را نسبت به معبد سلیمان دارند. در نهایت عده‌ای از برگزیدگان بشریت جدا می شوند. این موضوع هم در فیلم «نوئینگ» بود و هم در فیلم «۲۰۱۲». با این تفاوت که در فیلم «نوئینگ» عروج به آسمان‌ها به صراحت نشان داده می شود. نسلی به آسمان برده می شوند که سختی‌ها را تجربه نکنند تا بعد از دوره فلاکت و سختی برگردند و در بهشت موعود زندگی کنند.

ما یک دوره هفت ساله حاکمیت دجال را آرام آرام تجربه می کنیم. دوره سختی که قرار نیست آن برگزیدگان تجربه کنند. در انتهای این دوره هفت ساله حکومت دجال، حضرت «مسیح» وارد می شود و او را شکست می دهد و حکومت هزاره‌اش برقرار می شود.

در تهران و شهرهای دیگر، کلیساهای خانگی وجود دارد. یک کشیش مرد خوش چهره، یک کشیش زن زیبارو به اضافه یک پزشک، هر سه به تک تک خانه‌ها می روند و کار کلیسا را انجام می دهند. یکی از این سه نفر نیازهای حاشیه‌ای اعضای آن خانه یا مهمانان را به هر نحو تأمین می کند. ۸۰ هزار نفر مبلغ، ۱۰۰ هزار نفر دانشجو، ۲۰۰ مرکز علمی، کالج و دانشگاه، بیش از هزار و ۵۵۰ شبکه رادیویی و تلویزیونی، ده‌ها مجله، روزنامه، صدها مؤسسه خیریه و... در نقاط مختلف دنیا فعال اند. در بسیاری از فیلم‌ها از جمله «نوستر آداموس»، «آرماگدون»، «روز استقلال»، «ماتریکس»، «امگا ۲»، «ترمیناتور» و... این ماجرا را می توانید ببینید.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر رک به: «مسیح» یهودی (انتشارات هلال)، تدارک جنگ بزرگ گریس هالس (انتشارات رسا) و یدالله و آرماگدون (انتشارات هلال) و مجله موعود (از شماره ۳۹ به بعد)

نقد و توضیحاتی درباره فیلم امگا(۲)

به فیلم امگا(۲) برگردیم که جزء معدود فیلم‌هایی است که جنگ آرماگدون را در نهایت وضوح و تفصیل نشان می‌دهد. این صحنه‌ها را با هم مرور کنیم و ببینیم واقعاً چه خوابی برای ما دیده‌اند.

در منطقه، سپاه خیر و شر مقابل هم قرار می‌گیرند و جنگ به طور ناخواسته شروع می‌شود. در بخش‌های قبلی فیلم، در مدرسه کسی که شیطان در وجودش حلول کرده، پرچمی با سه رنگ قرمز، سفید و سبز دیده می‌شود.

قرار است پنج ششم مردم دنیا کشته شوند و تا ۲۰۰ مایل تا زانوی اسپان در خون فرو برود. وسعت فضای درگیری زیر هواپیما بسیار است. اینجاست که مقرر شیطان منفجر می‌شود و بعد از آن شیطان مجبور می‌شود از کالبد خودش بیرون بیاید.

رنگ سبز در فضای اسلامی به واسطه گنبد سبز مرقد پیامبر (ص) همیشه برای همه مسلمانان قداست داشته است. در بین شیعیان نیز رنگ سبز نماد سیدی در نظر گرفته می‌شود. در بحار هم این روایت آمده که دجال برای جمع کردن سپاهیان خودش از رنگ سبز استفاده می‌کند. رنگ سبز در تمام فیلم‌های هالیوودی به عنوان جریان شیطانی به کار گرفته می‌شود. شاید این برای تخریب حالت قداست رنگ سبز نزد مسلمانان باشد.

نکته دیگر اینکه اگر بخواهیم ظهور امام زمان(ع) را به تصویر بکشیم، از ترکیب نور زرد و سبز استفاده می‌کنیم. به این ترکیب نور دقت کنید؛ بعد آن را در فیلم‌های ایرانی - شیعی ببینید. اگر بخواهیم از ائمه(ع) و به خصوص از امام زمان(ع) تصویر پردازی کنیم، از این ترکیب استفاده می‌کنیم.

فراخوان شیطان در این فیلم فقط سپاهیان انسانی را در برمی گیرد. اما در جنگ امام(ع) با شیطان و سپاهیان، در سپاه امام(ع) ملائکه و جن نیز هستند. یکی از موارد خیلی عجیب فیلم این است که چرا جن با توجه به اعتقادی که شیطان به او دارد، وارد این عرصه نشده و سپاه شیطان فقط یک سپاه انسانی است. شیطان به عنوان پادشاه تاریکی‌ها به همه اتباعش فراخوان عمومی می‌دهد ولی فقط انسان‌ها اجابت می‌کنند.

در روایات ما آمده دستی در آسمان است به جریان حق اشاره می‌کند و چهره‌ای در خورشید نمایان می‌شود و مردم را به سمت امام زمان(ع) هدایت می‌کند. هر دو نماد حقانیت سپاه حضرت «مهدی»(ع) است که در این فیلم تحولات خورشیدی همه شیطانی است.

از اینجا به بعد ظاهراً دوره سختی اتفاق می‌افتد که قبل از آمدن «مسیح» است. از اینجا به بعد حکومت شیطان شروع می‌شود. اینجا چند دقیقه نشان می‌دهند که شیطان یک حاکمیت چند دقیقه‌ای می‌تواند پیدا کند. از اینجا به بعد آمریکا خیلی جدی مظلوم نمایی می‌کند. صحنه‌ها تنها مربوط به کشته، مجروح یا اسیر شدن آمریکایی‌هاست.

ظهور حضرت «مسیح» به عنوان منجی به شکل یک بمب اتمی هوشمند است. یعنی می‌خواهند بگویند که جنگ آرماگدون یک جنگ اتمی خواهد بود؛ با این کار نه تنها قبح آن را می‌خواهند از بین ببرند بلکه یک حالت تقدس هم به آن می‌دهند. ببینید تفاوت بین امام زمان ما و «مسیح» مسیحیان صهیونیست چقدر زیاد است.

جالب اینکه برخلاف اعتقاد مسیحیان صهیونیست که قدس کاملاً خراب می‌شود، تا آخر فیلم، مسجد «الاقصی» کاملاً سالم می‌ماند.

در نگاه اسلامی وقتی شیطان با امام رودررو می‌شود، می‌میرد. اما اینجا حداکثر هنری که خدا و «مسیح» می‌توانند از خودشان نشان بدهند، این است که شیطان را اسیر کنند و به چاه ویل جهنم بفرستند. «مسیح» به همین اندازه راضی می‌شود که شیطان در مقابلش سجده کند. فضای قدسی و معنوی که می‌خواهد از «مسیح» نشان دهد ترکیب نور سفید و صورتی است. در صورتی که ما مسلمانان در چنین فضایی از رنگ سبز استفاده می‌کنیم.

صحنه بهشتی که نشان داده می‌شود، در فیلم «نوئینگ» هم می‌بینید. فکر می‌کنم در انتهای فیلم «۲۰۱۲» نیز نمایی از آن نشان داده می‌شود. مشابه همین صحنه در انتهای کارتون «فرار جوجه‌ای» قابل مشاهده است. یک صحنه مشخص راجع به بهشت موعود است.

این جریان، فوق‌العاده سیاسی، اعتقادی، فعال، پرکار، پردرآمد و پرنیروست که شاخص‌ترین چهره‌هایش «ریگان» و «کارتر» است. اینها همه آرزویشان این بود که ای کاش ما همان کسی باشیم که دکمه شروع جنگ آرماگدون را فشار می‌دهد.

اولین اقدامی که ما باید بکنیم، آگاه شدن و آگاهی بخشیدن درباره این موضوع است. یعنی به این موضوع صرفاً به عنوان یک تبلیغ دینی ساده نگاه نکنیم. این، یک موضوع کاملاً سیاسی، اجتماعی و عقیدتی است، باید حداکثر آگاهی را نسبت به آن داشته باشیم. طبیعتاً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان مجموعه‌ای که متولی عرصه فرهنگ اجتماعی است باید حداکثر فعالیت و توان خودش را نسبت به این موضوع به کار ببرد. این فعالیت می‌تواند به صورت انتشار آثار مختلف، سی دی، محصولات فرهنگی یا حمایت از مجموعه‌هایی

نبرد بزرگ آخرالزمان در اسلام، مسیحیت و یهود ■ ۳۵

باشد که در راستای آگاهی بخشی کار می‌کنند. به ویژه که ظاهراً «مقام معظم رهبری» هم نسبت به این موضوع حساسیت و عنایت دارند. تا امروز ما تا حد زیادی نسبت به آگاهی بخشی غفلت ورزیده‌ایم و هرچقدر زمان بگذرد جبران آن برای ما سخت‌تر و مشکل‌تر خواهد شد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

